

## همکاری با آیت نیافر در رابطه با انتقال تجربه

با توجه به این که دوست و هم‌رزم در کمیته ی پیگیری... آقای آیت نیافر اخیراً دو مطلب در مورد کمیته ی پیگیری و موانع جنبش کارگری با عنوان "پیرامون جنبش کارگری ایران و بایدها و نبایدهای تشکل یابی" منتشر کرده است و تلاش کرده است که مشکلاتی را پیدا کرده جهت انتقال تجربه کاری در جنبش کارگری انجام بدهد که این حرکت یعنی نوشتن نظرات و انتقال تجربه بسیار کار مثبتی است و البته نیاز به بحث نیز دارد که متأسفانه آقای آیت از بحث خوشش نمی آید، و خیلی دوست دارد، راهی پیدا کنند که بحث کنندگان را از کمیته ی پیگیری اخراج کند تا کمیته فعال تر شود متأسفانه این قسمت یکی تناقضات نوشته های دوستم نیافر است که البته اخراج اعضا روحیه ای است ضدکارگری و ضدآزادیخواهی که در نهایت با ماهیت اندیشه مجمع عمومی نیز ضدیت صد در صد دارد و جای تعجب است. چگونه است که ایشان ادعا می کند طرفدار مجمع عمومی و شوراهای کارگری است در همان حال می خواهد اعضا را اخراج کند و روحیه ی اخراج‌گرای نشان می دهد که ایشان یا مفهوم مجمع عمومی و شوراهای کارگری را متوجه نیست یا این که از عبارات مجمع عمومی و شوراهای کارگری برای تزیین و تبلیغ استفاده می کند به هر صورت فکر می کنم آقای آیت تصمیم دارد انتقال تجربه را ادامه بدهد که متأسفانه هنوز موفق نشده است و چون من هم با ایشان هم‌رزم بودم

بسیاری از تجربیات مشترک است تصمیم گرفتیم در انتقال تجربیات فوق تا آن جایی که ممکن است به ایشان کمک کنم، ولی چون زمان کافی فعلاً ندارم و نوشته‌ی ایشان نیز بسیار پراکنده گویی است و اگر اقدام به نقد آن کنم نقد سردرگمی ایجاد خواهد شد بنا براین از نقد آن نیز می‌گذرم اما این جا لازم است بیان شود که دوستم آیت می‌گوید برخی را باید اخراج می‌کردیم تا کمیته بتواند فعال شود باید گفت این حرف‌ها اصلاً واقعیت ندارد چون همین حالا تعدادی از اعضای کمیته بارها از ایشان خواستند که فعال تر شود گفته اند بیاید بنشینیم و کمیته را فعال کنیم ولی جواب ایشان این است ( من دیگر کشش ندارم ) اما هر از چند گاهی یک نوشته دوخطی تنها و بدون اطلاع بقیه به اسم کمیته می‌نویسد و این نشان می‌دهد که هیچ مانعی در مقابل فعالیت ایشان و بقیه وجود ندارد اما فعالیت دیده نمی‌شود، این نشان می‌دهد زمانی که کمیته فعال بود از دولت سری همان افرادی فعال بود که آقای آیت قصد اخراجشان را داشت و حال که آن افراد نه به دلیل اخراج توسط آقای آیت بلکه توسط جمهوری اسلامی امکان فعالیت را از دست دادند و کمیته زمین گیر شده است از هم‌رزم پُر کارم آقای آیت می‌پرسم حالا که افراد مانع از سر راه شما و فعال شدن شما کنار رفتند چرا فعالیت نمی‌کنید؟

به هر صورت برای کمک به انتقال تجربه تا به دست آوردن زمان کافی فعلاً چهار مطالبی که در مورد کمیته‌ی پیگیری حدود ۹ سال قبل نوشتم و تا حدودی واقعیت‌ها را نشان می‌دهند مجدداً منتشر می‌کنم تا این که در آینده فرصت بدست آورده موارد فوق را در مورد کمیته‌ی پیگیری و هم چنین شورای همکاری که بسیار به هم نزدیک هستند و البته تجربیات شورای همکاری گسترده تر و حرف‌های بسیاری دارد که ناگفته مانده اند بنویسم،

امیدوارم نوشته های فوق کمکی برای دوستم آقای آیت جهت رسیدن به هدف انتقال تجربه باشند.

محمد اشرفی

۱۵/۸/۱۳۹۳

از محمد اشرفی به حضور اعضاء محترم کمیته ی پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری

دوستان و همزمان سلام:

جهت روشن شدن برخی ابهامات لازم دیدم پاره ای از مسائل را هرچند به صورت مختصر بیان کنم تا شاید شبهات و سو تفاهم های ایجاد شده برطرف گردند.

برخی از دوستان برداشت غلطی از انتقادات دارند، و انتقادات را دال بر تدروی یا عدم شناخت ساختار و ظرفیت کمیته می دانند. البته دلیل چنین برداشت های غلط عنایت به چند جواب از پیش تعیین شده است که بدون توجه به اصل و نوع انتقاد برای تمام انتقادات همان نسخه را می پیچند و دیگری نیازی به بررسی مجدد نمی بینند. و جالب است که جواب های از پیش بافته شده آنقدر کلی گویی هستند که از نظر دوستان نه تنها تمامیت کمیته را شامل می شود برخی اوقات جهان شمول هم می شوند.

برای شناخت بیش تر کمیته و اعضا و بستر موجود اجتماعی باید اول نیازهایی که تشکیل کمیته را الزامی کرده است. در مرحله ی دوم افرادی که کمیته را بنیان نهادند شناخت و در مرحله ی آخر بستری که کمیته در آن می خواهد حرکت کند تحلیل کرد بعد از بررسی سه مرحله ی فوق است که

می‌توان در رابطه با ساختار درونی و مسیر احتمالی و یا حتی امکان ادامه‌ی موجودیت کمیته را بررسی کرد. هم‌چنین بعد از این بررسی‌ها است که می‌توان درک کرد که کمیته نیاز مبرم به دگر دیسی دارد در غیر این صورت سریعاً فرو خواهد پاشید یا اگر نامی از آن باقی بماند جز نام و یک جمع پوشالی هیچ نخواهد بود. کمیته اگر بخواهد در مسیر جنبش حرکت‌های مثبتی انجام بدهد باید بین نیازهای که آن را الزامی کرده است و توانایی و خواست‌های اعضایش و بستری که در آن جریان خواهد داشت پیوندی ایجاد کند. من در این نوشته سعی خواهم کرد به مسائل زیر بپردازم:

۱- کمیته‌ی پیگیری ... بر مبنای چه الزاماتی موجودیتش ضرورت دارد؟  
 ۲- آیا در مسیر جنبش، ساختار فعلی کمیته می‌تواند پاسخگوی نیازها باشد؟

۳- آیا کمیته می‌تواند پیوندی بین پویایی و تفاوت‌های مختلف اجتماعی با دگم اندیشی اولیه تشکیل دهندگان خود پیوندی برقرار کند، یا در مقابل مانع تراشی‌های محفلی سقط خواهد شد؟

۴- انتقادات من از کمیته.

۵- نهایتاً پیشنهاد برای وارد شدن به مرحله‌ی گذار از محفلگرانی به بسترسازی اجتماعی جنبش.

درد این که وجود مجموعه‌ای به عنوان کلکتور ضرورت حیاتی دارد شکی نیست.

اما کمیته پیگیری با کمال تأسف بسیار دیر شروع کرده است. چرا که جنبش بورژوازی در ایران سال‌های بسیار طولانی است که در بستر اجتماعی و در پوشش‌های مختلف بر علیه مردم بخصوص کارگران دسیسه چینی

می کند همانگونه که نیروهای چپ در هیئت یک جنبش رادیکالیزم الکن بوده است و تا به این روز نتوانسته در آئینه زمان تمام قد بایستد، در مقابل بورژوازی نیز دچار چنین مشکلی بوده است ولی بورژوازی به دلیل یک اشتراک مشخص بین اعضایش (سودطلبی هرچه بیش تر) بدون توجه به هر مسأله ی دیگر و بدون توجه به پوشش های مختلف خود کاملاً متحدانه عمل کرده اند هر چند که در پوشش های روبنایی مختلف وارد میدان شده اند و در آخرین نمایش در هیئت اصلاحات توانست طبقات نارس اجتماعی را با یک شکل بدوی و بسیار ناهنجار گرد آورد و با همین اتحاد ناهمگون توانسته است جنبش بسیار عظیمی را تدارک ببیند که هر چند از تشکل های یک دست تشکیل نشده اند ولی در هدف تحمیل نظرات سود مادی خود به کل اجتماع متحدانه عمل کرده اند و حتی از طبقه ی مخالف خود نیز توانسته اند یارگیری کنند. چون بورژوازی با تمام گسترده ای احزاب، سازمان ها و گروه های حاکم در درون نظام و حتی بخشی از اپوزسیون نظام تشکیل یک جنبش داده است و با چنین جنبشی که تمام حرکاتش به صورت ارگانیک و سیستماتیک پیاده کرده نقشه های سودطلبانه و انحصارگرایانه است نمی توان با یک حزب، گروه یا سازمان مقابله کرد بلکه تمام احزاب، گروه ها و سازمان ها باید متحدانه وارد کارزار شوند. یعنی تشکیل یک جنبش قدرتمند چپ بدهند. که یک بخش آن می تواند تشکل های کارگری باشد. با این اعتبار می توان قبول کرد که کمیته هر چند یک بخش کوچک ولی نیاز مبرم زمانه به جهت بسترسازی جنبش کارگری ضرورت دارد. باز تأکید می کنم که دیر شروع شده است.

با ابراز تأسف باید گفت تشکیل دهندگان اولیه کمیته یا خود کسانی هستند که سال های سال در مبارزه گرفتار دور تسلسل خود محوری بودند. یا حداقل

همان افکاری که رسوبات سیستم اسب عصارای را همراه خود دارند، تشکیل شده است. به همین دلیل است که موجودیت اولیه کمیته با افکار دگماتیسم پنهان ولی با ظاهری تکثیرگرایانه تبدیل به مانع سر راه خود کمیته شده است. متأسفانه چندین دهه است که این افکار در پیله خود مانده و پوسیده است. حتی با ظاهر زیبایش همیشه پی بهانه ای برای جلوگیری از مردمی شدن فعالیت ها بوده است. بقدری که وجود تفاوت ها را نیز تبدیل به موانع می کنند. در پیله ماندگان یا از طریق افراط یا از طریق تفریط اعمال انحراف می کنند. دهه های گذشته افراط بود و حالا دچار تفریط شده ایم. تا زمانی که رسوبات اندیشه گذشتگان را کاملاً آنالیز نکنیم نمی توانیم کمیته را از خمودگی و بی تحرکی نجات دهیم. این افراد به بهانه ی این که اندیشه های متفاوت در ساختار کمیته حضور دارند از برخورد اصولی اندیشه ها جلوگیری می کنند و این باعث بروز ناهنجاری های عمیق خواهد شد (وقتی در مقابل جریان اجتماعی مانعی گذاشته شود، ایجاد دمل چرکین خواهد کرد) و البته درک من این است که عده ای وجود اندیشه های مختلف را به بهانه ای برای اعمال حاکمیت خود قرار داده اند و به همین دلیل آن ها از تدوین نشدن قوانین، اهداف و آییننامه های اجرایی دفاع کرده و ساختار فعلی (هرج و مرج) را در کمیته دامن می زنند تا از آب گل آلود صید خود را بدست آورند و آن اعمال حاکمیت محفلی به سبک دیکتاتوری اقلیت بر علیه اکثریت است که تا به امروز اعمال کرده اند و کلمه اجماع را نیز ابزاری برای اعمال دیکتاتوری خود قرار داده اند. این چند نفر با تمام توان دارند از برخورد طبیعی اندیشه ها در درون کمیته جلوگیری می کنند تا کمیته توان پویا نداشته باشد. اگر کمیته پویا باشد فقط افرادی می توانند در آن عرض اندام کنند که قدرت فعالیت و افکار منطبق

با نیازهای جنبش داشته باشند در حالی که افراد فعلی حتی اعمالی که بسیار ساده بودند نیز انجام نداده اند (مصدق های این گفته در پی خواهد آمد). بنابراین با این افراد هیچ گاه نخواهیم توانست گامی به جلو برداریم یا اثر مثبتی در جنبش کارگری بگذاریم. چرا که این افراد دائماً مواظب هستند که موقعیت خود و جمع مطبوعشان به خطر نیافتد. همین که احساس خطر بکنند گارد خواهند گرفت و برای فرار از افشا شدن همه چیز را به تعوی خواهند کشاند. بنابراین تا زمانی که کمیته از مرحله ی دگرذیسی عبور نکند نمی تواند هیچ پیوندی در هیچ مرتبه ای و سطحی ایجاد کند. و در حال حاضر کمیته در حال سقط جنین است. اگر نجاتش ندهیم دچار مرگی خواهد شد که باروری را شاید چند سال دچار مشکل کند.

من انتقادات خود را در چهار دسته تقسیم می کنم:

- ۱- کمیته از نظر ساختاری محفلی است و خود مانع در مسیر هدف خودش شده است.
- ۲- بدلیل عدم تدوین قوانین و آییننامه ها و پیماننامه های شرح وظایف دچار هرج و مرج است.
- ۳- به دلیل عدم تقسیم کارها و عدم ایجاد مشارکت بین کلیه ی اعضاء امکان پویایی و رشد در اعضاء ایجاد نشده است و همین موضوع نشانه ی افکار سلطه طلبانه است که نیاز به پالایش دارد.
- ۴- عدم وجود ساختاری انتقادی مشخصی باعث گردیده از یک طرف مسئولین احساس جوابگویی نکنند و از طرف دیگر منتقدین به اجبار از هر فرصتی برای ابراز انتقاد خود استفاده کنند. بنابر این برآیند این دو گونه برخورد همیشه چالش زا خواهد بود.

این چهار مورد انتقادات کلی بنده به کل کمیته است.

اما آن چه در زیر می آیند مختص چند نفر است که در واقع اعمال آن ها نتیجه ی چنین سیستمی می باشد.

من نمی گویم چرا کمیته نتوانسته حقوق کارگران را افزایش بدهد، من نمی گویم چرا کمیته قوانین ضدکارگر را لغو نمی کند، من نمی گویم کمیته چرا تشکل های کارگری را تشکیل نمی دهد، من نمی گویم چرا کمیته راهپیمائی و تظاهرات نمی کند و...

بلکه من می گویم کمیته چرا برای ایجاد تشکل های کارگری هیچ تماسی نگرفته است.

من می گویم چرا کمیته تقسیم کار نمی کند آیا سران کمیته از وارد شدن بقیه اعضا به عنوان فعالین مستقیم کمیته وحشت دارند. من می گویم چرا کمیته شرح وظایف برای نمایندگان و اعضا نمی نویسند. من می گویم چرا کمیته بخش های مختلف از بین اعضا تشکیل نمی دهد. من می گویم چرا کمیته به اصل پذیرفته شده در تمام دنیا به عنوان رکن اصلی دموکراسی یعنی تابعیت از رأی اکثریت پیروی نمی کند، من می گویم چرا نمایندگان کمیته دقیقاً وظایفی را که خودشان برای خود تصویب می کنند ولی خود اجرا نمی کنند. من می گویم چرا اعضا کمیته کارهای کوچک را که حتماً توانایی انجامش را دارند و حتماً در مورد آن ها اجماع دارند ولی به عنوان وظیفه انجام نمی دهند. من می گویم چرا نمایندگان کارهایی را که می توانستند انجام بدهند ولی انجام نداده اند. و در جلسات وانمود می کنند که انجام داده اند. من می گویم چرا تعداد انگشت شماری از اعضا کمیته با بقیه اعضا با تمسخر برخورد می کنند و آن ها را نادان به حساب می آورند.



در زیر موارد عینی تری را برایتان می نویسم:

۱- قرار بود برای مراسم اول ماه مه پرورشوری که در یک طرف قطعنامه و در طرف دیگر لوگو، سرود انترناسیونال و ریز برنامه هایی مراسم نوشته شود، این تصمیم نمایندگان بود اما اجرا نشد. باید مشخص شود چرا انجام نشده است؟

۲- قرار بود مقاله ها پنج شنبه جمع آوری شوند چرا نشد؟ (جالب است بدانیم فقط یک نفر به موقع مقاله خود را ارایه داد که او جزو نمایندگان نبود)

۳- قرار بود دو نفر از نمایندگان هر کدام یک نفر جهت مجری آماده نمایند اما هر دو درست شب آخر اعلام کردند که موفق به تماس با طرف های مقابل نشدند.

۴- قرار بود یکی دیگر از نمایندگان شعرهایی از طریق ایمیل بفرستند چرا تا ۳ نصف شب نفرستاده بود؟

۵- قرار بود سه نفر به عنوان مسئولین برگزاری انتخاب شوند ولی این افراد درست در آخرین لحظات انتخاب شدند، البته جالب تر این که یکی از انتخاب شده ها غایب بوده است. برداشت من از این انتخاب این گونه است که نمایندگان به عمد سهل انگاری کردند تا وضعیت بحرانی شود در نتیجه کسی از ترس گرفتار شدن در افتضاح مراسم پیش قدم نشود، تا مبادا درون جرگه اشان نا محرمی وارد گردد.

این ها کارهای بسیار کوچک هستند که نه مشکل ساختاری دارند، نه نیاز به اجماع دارند، و نه خارج از ظرفیت کمیته هستند. فقط (مشت نمونه ی خروار است) عدم انجام وظیفه هست، که ده ها مورد دیگر را در رابطه با مراسم اول ماه مه می توان نام برد. حال سوال این است (افرادی که چنین کارهای

کوچکی را انجام نداده اند چگونه می خواهند وظایف بزرگ تری را انجام بدهند.) جالب تر است بدانیم که افراد غیرنماینده بیش تر و به موقع کارهای محوله را نسبت به نمایندگان انجام داده اند.

موارد بسیار زیاد دیگری نیز وجود دارند و همگی می دانیم این کارها بسیار ساده بودند و هیچ ربطی به نبود اجماع یا وجود اندیشه های مختلف ندارند. فقط و فقط عدم انجام این کارهای کوچک را می توان با بی مبالاتی و بی ارزش دانستن کمیته و اعضاء آن توجیه کرد. ممکن است بفرمائید وقت نداشتیم، اگر برای کارهای بسیار کوچک مانند آن ها که در بالا بیان شد وقت نداشتید، پس چگونه می توانید ادعا کنید که می خواهید برای تشکل های کارگری بسترسازی کنید؟

کاری را که انسان های پاک باز هنوز نتوانسته اند انجام بدهند. شما که توان انجام یک تلفن زدن را ندارید آیا عاقلانه نیست که پیش قدم نشوید. وقتی حتی کارهای کوچک را انجام نمی دهید و باز هم برای نمایندگی پیش قدم می شوید فقط این معنا را دارد که می خواهید از جمع سواستفاده شخصی یا محفلی بکنید. در مقابل چنین اعمالی وقتی از شما به دلیل عدم انجام وظیفه انتقاد می شود شروع می کنید به پنهان کردن واقعیت ها و وارونه جلوه دادن حقایق و... چگونه باید با شما کنار آمد؟

من پیشنهاد می کنم، برای این که بتوانیم کمیته را یک قدم به جلو ببریم باید:

- ۱- تقسیم کار نماییم.
- ۲- تمام اعضاء را وارد بازی کنیم.
- ۳- بخش های مختلف برای انجام وظایف مختلف تشکیل دهیم.

- ۴- اهداف خود را دقیقاً تدوین کنیم و آییننامه‌های مختلف، چه اجرایی، چه انضباطی، چه تعریفی را تدوین کنیم.
- ۵- طرح‌های برقراری ارتباط با بیرون کمیته را طراحی کنیم.
- ۶- بخشی از کمیته را به جهت انجام مأموریت‌های ایجاد تشکل‌های کارگری آماده نماییم.
- ۷- بخش دیگری از کمیته را برای جمع‌آوری اطلاعات و پردازش آن‌ها و بازخورد نتایج آن‌ها را در درون کمیته مأمور کنیم.
- ۸- بخشی را نیز جهت ایجاد ارتباط اندیشه‌ای و هدایت طبیعی برخورد اندیشه‌های داخل کمیته مشخص کنیم.
- ۹- ابزارهای ارتباطی و روابط اجتماعی داخل و بیرون کمیته را در حد توانمان ایجاد کنیم اگر چنین کنیم می‌توانیم امیدوار باشیم و لاغیر.
- لازم به تذکر است که باید مشخص کرد که جلسات کمیته پیگیری از کدام جنس است. من می‌گویم جلسات کمیته پارتی یا جلسه وقت‌گذاری اشراف و پارتی‌های سرمایه‌داری نیست که از رنگ موی سر و گریه‌های ملوس و سگ‌های پشمالویشان برای یکدیگر تعریف کنند. یا لباس‌های حریرشان را به رخ هم بکشند و شوخی‌های ملیحانه بکنند، جلسه عارفانه روشنفکری هم نیست که در درون دود غلیظ سیگار از میان لب‌های کبود شده متمایل به زرد، حلقه‌های متنوع می‌سازند و در میان بوی تند قهوه متلک‌های شاعرانه نثار هم می‌کنند و با عشوه‌های بورژوازی کرامات خود را به رخ یکدیگر می‌کشند. جلسات جوانان امروزی هم نیست از بدو تشکل‌اش قصد خوشگذرانی و باری به هر جهت باشد. حتی آن‌جی‌او هم نیست، تا چند جوان جویای نام ولی ترسو که نمی‌توانند در مبارزات اجتماعی وارد شوند با ایجاد

یک آن جی او حس عدالت طلبی و مبارزه جویی خود را ارضاء کرده و خود را در چنبره عشوه های بورژوازی مشغول می کنند.

جلسات کمیته، جلسه کارگری یا حداقل جلسه فعالین کارگری است، هم چنان که کارگران در سیطره دود و آهن و در میان چرخ و دنده ها با خشونت تمام درگیر هستند و ترق و تورق شکستن استخوان های خود را از ورای دهلیزهای دهشتناک و تونل های سودطلبی سرمایه داری می شنود، آن جایی که هیچ گونه لطافتی در کار نیست، شکستن عریان است، شکسته شدن عریان است، غارت و چپاول عریان است، بنابراین فریاد علیه ظلم نیز باید عریان و بدون تعارف و بدون عشوه باشد. بدون ملاحظه کاری های روشنفکرانه و بدون فریبکاری سرمایه دارانه و بدون وقت کشی های نجیب زادگی و بدون فریبکاری علیه خود و جامع مرجع و کاملاً روشن و واضح باشد. در آینده توضیحات دیگری نیز ارسال خواهم کرد.

امیدوارم با دید روشنتری موضوع را بررسی کنید.

با سپاس فراوان محمد اشرفی

۴/۱۳۸۴/۲۰

### تشکل های نوظهور و جنبش کارگری

جامعه ی ایران پس از فجایع سال های اولیه بعد از انقلاب دچار بن بست در ساختارهای درونی و هم چنین دچار انحراف در مسیر بر آیند چالش های زیربنایی شده بود. تظاهر عینی این بن بست و انحرافات در از دست رفتن مشروعیت های عمومی برای حاکمیت چه در حوزه ی داخلی و چه در حوزه ی خارجی نمود می یافت. هر چند حرکت به سمت عدم مشروعیت در داخل و

بیرون هر روز شفاف تر و سریع تر میشد اما در داخل به دلیل وجود پارادایم‌هایی مانند جنگ و اندیشه‌های اسلامی اجازه بروز علنی نمی‌یافت. این باعث شده بود آهنگ توازن عدم مشروعیت داخلی و خارجی برای نظام دارای شکاف بسیار عظیمی باشد در نتیجه نظام برای کاهش هزینه شدن مشروعیت داخلی، تلاش بسیاری کرد، با وصله زدن حس ملی‌گرایی به توجیه امت اسلامی هر چه کم‌تر نشان بدهد از طرفی عدم مشروعیت داخلی پنهان از دید عوامل حاکمیت در زیر پوست جامعه با شدت در حال رشد بود. اما پارادایم‌های چون اندیشه و فرهنگ اسلامی (که ریشه تاریخی و عمیق دارد و تحت لوای اسلامیت و امت اسلامی تکیه‌گاه اصلی بوده است) و به دنبال آن جنگ، هر روز توان کارکردی خود را بیش‌تر از دست دادند. و پس از اتمام جنگ که برای این نظام نعمتی بزرگ بود. سرعت ظهور و رو آمد عدم مشروعیت بیش‌تر شد. تا این‌که از درون نظام نیز صدای شکست استخوان‌های مشروعیت را شنیدند. و برای بازسازی آن و جلوگیری از سیر تخریب‌گراییانه چالش‌های زیرپوست اجتماعی (انفجار ساختاری) جنبش ساختگی و دروغین اصلاحات را از بالا بر جامعه تحمیل کردند. هرچند توانستند، مدتی مسیر حرکت چالش‌های درونی را منحرف کنند، ولی همان اصلاحات دروغین همراه با فشار خارجی باعث شدند نیروهای منفعل و نیمه فعال امکان خروج و فعالیت بیش‌تر یابند. این اصلاحات به صورت اجتناب‌ناپذیر و خارج از کنترل هر چند ناچیز حرکت‌های را به انجام رساند، که نه خواست نظام بوده و نه حتی خواست خارجی‌ها. بلکه پروسه‌ی اجتماعی و پراتیک‌های که بر اثر سرکوب‌های مختلف عمیقاً دچار ناتمامی شده بودند. اما در همین حال دائماً حاضر در هر جریانی برای رسیدن

به مقصد، حضور ملموس داشتند. این ظهور خود به دلیل نداشتن متولی، مسیر واقعی خود را نمی توانست و هنوز نمی تواند دقیق پیدا کند. و در یک بحران رهبری به سر می برد، نهایتاً باید از درون خود، رهبران خود را بسازد. و این ساخت با به راه انداختن پروژه های مختلف که حالت تحمیلی دارند، یا خواهند داشت. (مانند ایجاد تشکل های نوظهور) امکان پذیر نیست، حتی همین پروژه ها علی رغم افکار دگم راه اندازان خود (این افکار دگم، انحصارگرایانه و دیکتاتورماب خود نتیجه و بازتاب عملکردهای نظام حاکم است) به پروسه واقعی کمک می کنند، تا در درون ژرفای جنبشی که برآیند چالش های مختلف طبقاتی است، رهبران جنبش را ارایه کند. بنا به ضرورت مقطع فعلی جنبش، و وضعیت موجود، تشکل های بدون ساختار مشخص و با نوسانات مختلف که دقیقاً بازتاب ساختاری چالش های درونی جنبش هستند، امکان تشکیل دارند. که برخی تشکیل شده اند. این تشکل ها پس از تشکیل در حین پراتیک برای چفت شدن با جنبش های درونی عمیقاً دچار چالش در درون خود خواهند شد. و هر چالشی دوایر ارتقاء یابنده را رسم خواهند کرد و در ناخودآگاه افرادشان نتایج بدست آمده را باز خورد کرده تشکل ها را صیقل خواهد داد، اما بر طرف شدن این نیاز مشروط به وجود تعامل افراد و نقد مستمر است. تا عنصر آگاهی را همگام با پراتیک ارتقاء دهد. در این صورت است که جنبش امکان جاری شدن در مسیر واقعی خود را می یابد. بنابر این نباید از ساخته شدن، انحلال و حتی دچار انحراف شدن و یا انشعابات مختلف و هم چنین وجود تنش های بسیار شدید دچار تردید و ناامیدی شد.

این پروسه (تشکیل، انحلال، دچار انحراف، انشعاب و دگردیسی) برای رسیدن به وضعیت مطلوب، جهت رهبری جنبش کاملاً ضرورت دارد. چرا که خود جنبش در درون خود دچار همان مشکلاتی است که از طریق این تشکل های نوظهور بازتاب می شود. به دنبال باز شدن فضا بر اثر ناتوانی نظام در پنهان کردن چالش های درونی جامعه و مبارزات طبقاتی همین طور به دلیل فشارهای خارجی و نیاز نظام برای تکیه به خارج از کشور (که در گذشته مشروعیت نظام در داخل به حدی بود که به داخل تکیه می کرد و نیازی به تکیه بر خارج نداشت ولی حالا مشروعیت داخلی آن کاملاً پوشالی است و امکان تکیه به داخل را ندارد بنابراین برای ماندن نیاز تکیه به خارج است) و برای بدست آوردن تکیه گاه خارجی باید تابع شرایط تعیین شده از خارج باشد که مجموعه ی این شرایط باعث می شود ناچاراً تن به تحمل فضای اندکی باز بدهد. این تن دادن باعث افزایش فشار از داخل و به دنبال آن افزایش شرایط از خارج خواهد شد. این دو همدیگر را تقویت و باز تولید خواهند کرد. بنابراین، فضا علی رغم خواست حاکمیت بازتر خواهد شد. هر چند که نظام سعی دارد آخرین رمق های خود را به کار گیرد تا گشایشی برای حفظ وضعیت موجود ایجاد شود، اما ساختار درونی این نظام با هیچ کدام از شرایط عینی جهانی و داخلی سازگاری ندارد که بتواند دست آویزی برای دست نخورده ماندن بیابد. در چنین شرایطی جنبش کارگری روزنه هایی برای گسترش می یابد و بدنبال آن می خواهد لوازم و ابزارهای مورد نیاز خود را تولید کند که این خواست، تشکل های نوظهور را ساخته و پرداخته می کند. یکی از آن ها کمیته پیگیری است. طبق گفته ی بالا باید تمام این تشکل ها هر روز دچار چالش و ضرورتاً باز تولید و نهایتاً دچار دگردیسی شوند.

قانونمندی دقیق و روشن در مورد این تشکل‌ها چنین است هر کدام دچار چالش درونی و دگردیسی نشوند، از نظر ساختاری مشکل دارند. و روزه‌هایی برای بازتاب واقعیت‌های درونی جنبش کارگری را در خود ندارند، بنابراین پویا نخواهند شد.

واقعیت درونی جنبش‌های اجتماعی بخصوص جنبش کارگری در اثر سرکوب‌های مختلف و در نبود رهبری تئوریک و پراتیک‌دارای وضعیت سردرگم و روزمرگی و افق بسیار نزدیک بوده و هم‌چنین دچار توهم صنفی‌گرایی محض است. نتایج و برآیند چنین وضعیتی از طریق تشکل‌های نوظهور بازتاب می‌یابد. از طرفی بسیاری از کسانی که در کنار هم فعالیت می‌کنیم، مشکلی در درک دموکراسی دارند، با دموکراسی در تضاد ادراکی و مفهومی به سر می‌برند. در نتیجه دموکراسی را متعلق به سرمایه‌داری می‌دانند، و گرایشاتی را که نشانه‌های قوی دموکراسی داشته باشد انحراف به حساب آورده و در مقابلش گارد می‌گیرند، در نتیجه خود به سمت دیکتاتوری کشیده می‌شوند. این‌ها هنوز نتوانستند بپذیرند، که دموکراسی در ریشه و واقعیت درونی خود متعلق به سوسیالیسم کارگری است. در حقیقت سوسیالیسم و بخصوص سوسیالیسم کارگری بدون دموکراسی نمی‌تواند عینیت پیدا کند. این‌که امروز سرمایه‌داری خود را تلایه دار دموکراسی نشان می‌دهد، به دلیل ضعف و انحراف جنبش چپ بوده است، که سرمایه‌داری توانسته ضمن مصادره‌ی دموکراسی آن را تغییر داده و تبدیل به باب میل خود کند. بخش دیگری از دوستان دموکراسی را قسمتی از پروسه‌ی جنبش کارگری که باید در درون جنبش صیقل خورده همراه با خود جنبش رشد کند نمی‌دانند. بلکه دموکراسی را یک نوع پروژه می‌دانند و در نتیجه می‌گویند برای رسیدن به



دموکراسی باید اول ابزارهای حاکمیت را تصرف کنیم در تحت تسلط حاکمیت کارگری پروژه ی ایجاد دموکراسی را به انجام برسانیم. که البته این نیز کاملاً انحراف است دموکراسی باید به عنوان بخشی از جنبش کارگری در نظر گرفته شده و موازی و همزمان و هماهنگ رشد پیدا کند. و ما باید ضمن پذیرفتن دموکراسی به صورت هر چه گسترده تر، آن را از انحرافات ایجاد شده توسط سرمایه داری پالایش کنیم. (این را از همین امروز باید شروع کنیم). به دلیل عدم درک دموکراسی است که وضعیت گروه ها وتشکل های موجود بخصوص کمیته ی پیگیری هنوز تثبیت نشده. حتی به جرأت می توان گفت چون جنبش کارگری هنوز مسیر خود را نیافته و به ابزارهای مورد نیاز خود دست نیافته است و بدنبال این دست نیافتگی هنوز در درون خود دچار پلاتم و سردرگمی است. البته کمیته ب پیگیری به عنوان یک نمونه بیان می شود بقیه نیز کم و بیش همین مشکلات را دارند. برای خروج از این مشکلات اولین قدم ایجاد پیوستگی میان تشکل ها است، منظور از پیوستگی ادغام نیست بلکه اتحاد عمل است. این مورد می تواند باعث حرکت های قوی تر شود که نتیجه ی حرکت های قومی ایجاد اعتماد به نفس، توسعه ی توان پذیرش گرایشات مختلف و نهایتاً شکافته شدن دایره بسته (حصاری که تشکل ها و فعالین کارگری را در یک مجموعه و سیستم مدار بسته منفک و ناتوان در پیوستن به جنبش کارگری در حاشیه نگه می دارد) و بدنبال آن هضم شدن در جنبش است. در دنباله ی بحث به درون کمیته پیگیری می رسیم (که البته کمیته ی پیگیری می تواند در کل بدون در نظر گرفتن اختلافات جزئی بین تشکل ها نمادی از بقیه تشکل های نوظهور باشد). در درون کمیته ی پیگیری به دلیل تشکیل شدن فی البداعی آن بررسی تنوریکی و تجزیه تحلیل بستر جنبش و

نیازهای فردی و گرایش‌هایی که هر کدام با قالب مخصوص خود وارد شده اند، انجام نشده است. در نتیجه در کشمکش درونی، هر فردی یا گروهی بدون بازبینی اندیشه و گرایش و قالب خود و بدون بررسی و توجه به اندیشه‌ی دیگران، واقعا اعتقاد دارد گرایش و قالب خودش صلاح و نیاز مبرم کمیته و سپس جنبش کارگری است. بدنبال چنین افکاری هر کدام تلاش می‌کنند، اندیشه و گرایش خود را حاکم کنند. ولی زمانی که احساس کردند امکان قبولاندن قالب‌های خود را به بقیه ندارند، هر کدام با دست‌آویزی پنهان‌کننده‌ی واقعیت از کمیته دوری می‌کنند. این اولین قدم مشکل‌سازی است. که باید به طور مداوم کمیته، پروسه‌های کوتاه مدت خود را برای پالایش هر روزه از سر بگیرد. کمیته‌ی پیگیری تا به این روز راه بسیاری را نسبت به بقیه‌ی تشکل‌ها طی کرده است. به جرأت می‌توان حرکت‌های کمیته‌ی پیگیری را با بقیه تشکل‌های نو ظهور با مثال انقلاب کبیر فرانسه نسبت به انقلاب انگلیس مقایسه کرد. (در انقلاب فرانسه برای جایگزین کردن بورژوازی جنگ و مبارزه‌ی تمام عیار یعنی دگرگونی عمیق ایجاد شد، که هنوز تأثیرات آن در فرانسه دیده می‌شود، ولی در انگلیس بین اشرافیت فنودال از یک طرف و بورژوازی از طرف دیگر سازشی انجام شد. که نتیجه‌ی آن نیز مشهود است.) نهایت سخن این است، که اگر کمیته‌ی پیگیری بتواند قبل از خفه شدن در پيله با قبول ساختار دخالتگری حداکثری (ساختار دخالتگری حداکثری فقط مساوی با رأی اکثریت نیست بلکه ساختاری است که در درون خود فضایی باز می‌کند که اکثریت حداکثری بتواند در تعیین سرنوشت خود عملاً دخالتگری کند) تن به دگرپرسی بدهد،

می تواند، اولین تشکلی باشد، که در درون دایره بسته برای شکافتن این دایره، دارای صلاحیت باشد.

محمد اشرفی

۲۴/۱۰/۸۴

رادیکالیزم در کمیته ی پیگیری...

کمیته ی پیگیری برای ادامه ی راهش باید با مشکلات مختلفی دست و پنجه نرم کند که مشکلات آن را می توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱- مشکلات داخلی

۲- مشکلات بیرونی

اما آن چه مهم تر از همه است و می تواند زمینه ساز حضور و ارتفاع کمیته ی پیگیری باشد نهادینه کردن ساختار پاسخگویی در درون کمیته است از این طریق نه تنها کمیته پیگیری بلکه تمام تشکل هایی از این دست می توانند مسیر ایجاد پیوندهای ارگانیک با جنبش کارگری را برقرار کنند. در قدم اول برای حل این مشکل لازم است بدانیم جنبش کارگری هر روز بیش تر از روز قبل به سمت رادیکالیزم شتاب بر می دارد. پس باید بپذیریم قرار گرفتن در مسیر هماهنگ با جنبش کارگری درک درست از رادیکالیزم و شتاب دادن به آن است در غیر این صورت به حاشیه رانده خواهیم شد. آن چه امروز از حیث حاکمیت ها در وضعیت جهانی، منطقه ای و داخلی ایجاد می کند ارتفاع و شکافته شدن سبب طبقاتی است و حتی تلاطم موجود در درون جنبش کارگری چه از نظر بعد جهانی و چه از نظر بعد داخلی نشان از تقابل هر چه ستیزه جویانه تر وصف آرایی کاملاً شفاف میان استعمارشوندگان در مقابل

استثمارکنندگان است. در این میدان و کارزار آفتابی تنوری بافی و حرکت های دو پهلو امکان پذیر نیست و سرعت آن چنان بالاست که احتمال جبران اشتباه در تنوری پراتیک تقریباً به سمت صفر میل می کند. سرمایه داری تلاش می کند طبقات دیگر به خصوص طبقه ی کارگر را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد در این مقطع آموختن و تحلیل دقیق و نشر آن توأم با تقابل عملی برای جلوگیری از ایجاد نبردهای انحرافی وظیفه ی مبرم طبقه ی کارگر و جوانب اش است.

نبرد و جنگ در تمام ابعادش تصاحب سود بیش تر و وادار کردن نیروی کار به پذیرش فرودستی است. اما برای رسیدن به این هدف سرمایه داری از صدها ترفند استفاده می کند. وظیفه ی مبرم طبقه ی کارگر در تنوری- پراتیک تحلیل بر مبنای مرکزیت دید طبقاتی و رساندن، شکافتن و افشای تمام ترفندها به نهایتشان که منتهی به مرکزیت سود سرمایه است می باشد. آن سهمی که از این نبرد بر دوش کمیته ی پیگیری گذاشته شده است در حداقل آن رادیکال تر شدن در درون خود است و آن گاه می تواند گوشه چشمی به بیرون از خود داشته و همسو و هم جهت با رادیکالیزم جنبش کارگری حداقل دوشادوش باشد. به این جهت لازم است به صورت ساده و قابل هضم رادیکالیزم را آن چه که باید باشد و آن چه که نباید باشد بیان کرد.

قصد من ارایه ی معنا و مفهوم جدید برای رادیکالیزم نیست بلکه می خواهم مواردی که مانع در مسیر رادیکالیزم است و محورهایی که رادیکالیزم بر آن ها استوار یا از طریق آن ها تقویت می شود بیان کنم.

۱- برخی از مواردی که مانع رادیکالیزم هستند.

رادیکالیزم تندروی نیست. بیان شعارهای پُر طمطراق نیست. بیان آخرین شعار در اول کار نیست. رادیکالیزم بی برنامه گی و فرار از برنامه ریزی نیست. جمع ناپذیر و سازمان ناپذیری نیست. لجاجت، در دچار توهم، گرفتار در دگماتیسم و سکتاریزم نیست. رادیکالیزم دویدن به جلو، در قلعه ایستادن و از بالا به بقیه نگاه کردن نیست. رادیکالیزم فقط آموزش دادن آن چه می داند نیست. رادیکالیزم پنهانکاری و توطئه چینی نیست. انگ زدن و تخریب نیست. رادیکالیزم فریب دیگران و سوءاستفاده از همزمان نیست. طی کردن نردبان ترقی با استفاده از شانه ی کارگران نیست. رادیکالیزم در ساختار محفلی، یکسویه و تکرار شونده و ثابت می گنجد و به ارتجاع تبدیل می شود.

۲- برخی از محورهایی که رادیکالیزم بر آن ها استوار بوده و یا از طریق آن ها تقویت می شود.

رادیکالیزم ارانه دهنده ی تحلیل طبقاتی بر مبنای دیالکتیک و علم رهایی طبقه ی کارگر از شرایط مختلف در زمان های مختلف است. رادیکالیزم آموختن و آگاهی به طور دائم و آموزش دادن و نشر آگاهی به طور دائم است. تولید فکر به طور مستمر و به کارگیری اندیشه و تئوری تولید شده به طور مستمر و باز خورد و ارتقاع دائمی تئوری- پراتیک در تولید و باز تولید یکدیگر است. رادیکالیزم تحلیل دائمی و مستمر گذشته، حال و به کارگیری نتایج بدست آمده برای ساخت آینده بر مبنای مبارزات طبقاتی است. رادیکالیزم سنجیدن دائمی فعلیت و امکانات موجود و تطابق امکانات فعلی با نیازهای لازم به جهت رسیدن به اهداف امکان پذیر و کشف امکاناتی لازم که بالقوه هستند و ایجاد زمینه به جهت تولید امکانات جدید. رادیکالیزم بررسی نسبیت های امکانی با اهداف سطوح متفاوت و ایجاد پیوند و امکانی شدن

میان آن هاست. رادیکالیزم با تحلیل دقیق باید مشخص کند برای زمان فعلی آمادگی ذهنی نیروها با کدام سطحی از اهداف مطابقت دارد و با چه امکاناتی می توان به آن سطح دست یافت سپس فقط یک گام از جهت انتخاب شعار، انتخاب راه و روش، انتخاب عمل و انتخاب سطحی از اهداف را پیش ببرد. و این انتخاب ها را باید دانماً ارتقاع بدهد منتها برای ارتقاع شعار و هدف باید سطوح آگاهی، پذیرش ذهنی، آمادگی عملی، امکانات اجرایی و... را هماهنگ ارتقاع داده شوند. رادیکالیزم در واقع دارای ساختار دیالکتیکی جهتدار مثبت به طور دائم ارتقاع یابنده است. رادیکالیزم دارای سطوح مختلف است. نهایت و کامل ترین سطح رادیکال اندیشه سوسیالیزم کارگری است. رادیکالیزم در کمیته پیگیری تا به این روز دارای دو مرحله بوده و مرحله دوم آن هم چنان ادامه دارد:

۱- رادیکالیزم محفلی

۲- رادیکالیزم گسترده

تفاوت های این دو در کلیتشان را می توان چنین بیان کرد.

رادیکالیزم گسترده (ریشه ای) ضمن مسلح بودن به علم رهانی طبقه ی کارگر و مسلح بودن به توان تحلیل طبقاتی و ایجاد پیوند میان تنوری و پراتیک به هیچ عنوان تابع قالب های از پیش طراحی شده و دیکته از غیر نمی باشد. بلکه با توان و میزان درک علمی که دارد تمام رخ دادها را به سرعت تجزیه و تحلیل کرده و موضعگیری می کند. و اگر روزی درک کند که تحلیل اش اشتباه بوده آن را سریعاً اعلام کرده و تصحیح می کند. در همین حین اعتقاد دارد برخورد با یک عمل می تواند دارای دو شکل باشد یک شکل نقد موضوع یا عمل است که باید پاسخ درخور داده شود، شکل دومش

برخورد توطئه وار است که باید افشاء شود. اما رادیکالیزم محفلی نه تنها نمی تواند رخدادها را به سرعت تجزیه و تحلیل کرده و موضعگیری نماید. اما چون باید منافع محفل را سبک و سنگین کند. بنابر این از روی ناچاری امروز تحلیلی ارانه می دهد و فردا آن را تغییر می دهد و دچار روزمرگی و تحلیل های آبی و وصله می گردد و این تغییرات زیگزاکی را ثمره و دلیل رادیکال بودن خود می داند. و به جای پاسخگویی در مقابل تحلیل های اشتباه و تصحیح آن ها پنهانکاری و فرار را ترجیح می دهند.

رادیکالیزم محفلی با ذهن روباتیک خود دائماً کنکاش می کند که چه کسی یار چه کسی است و نمی تواند درک کند که ممکن است کسانی یافت شوند که دارای استقلال فکری و عملی باشند چون در مغز این افراد چنین گزینه ایجاد نشده است که یک نفر می تواند خودش دارای اندیشه مستقلی باشد. اما در ساختار و چارچوب اندیشه رادیکالیزم گسترده دائماً این طرح حضور دارد که چگونه می توان همه ی کسان (فعالین) را یار یکدیگر کرد یا حداقل اتحاد عملی ایجاد کرد و در فضاهای مغز این افراد طرحی برای کنکاش در رابطه با ارتباطات دیگران وجود ندارد.

در بدو تشکیل کمیته ی پیگیری بدلیل عدم شناخت از یکدیگر نیروهای آن تقسیمات درون گروهی خود را بر مبنای موجودیت خود در کمیته و متناسب با نیازهای مجموعه ای کمیته ایجاد نکرده بودند. بلکه نیروهای دسته بندی شده قبل از تشکیل کمیته و نه برای کار کردن در آن. به صورت محفل های درون پبله ای وارد کمیته شدند. اعضای این دسته بندی ها بر مبنای شناخت سنتی که از یکدیگر داشتند به صورت محفلی ولی در ظاهر با بیان این که ورودشان بر مبنای شخصیت های حقیقی است وارد کمیته شدند. بنابر این از همان اول

دسته بندی ها و محفل های از قبل موجود با ساختار و اهداف کمیته در تضاد بودند که خیلی سریع نمایان شد. این تضادها بقدری قدرتمند بودند که علی رغم بروز بیرونی پُر سرعت گسترش کمیته ی پیگیری، در درون خود دچار چالش های فرسایشی شد. تنها راه نجات کمیته از مشکل درونی عبور کمیته از مرحله ی اولیه (دسته بندی و محفلگرایی های ما قبل که بر مبنای نیازهای کمیته انجام نشده بود) به مرحله ی دوم یعنی تقسیمات درون گروهی بر مبنای نیازهای ساختاری کمیته بوده است. دسته های محفلی وارد شده به کمیته باعث شدند در مجموع کل کمیته نیز دارای ساختار بسته بندی شده و پبله ای گردد. از طرفی محفل های وارد شده به کمیته ضمن داشتن تضاد با هم در حفظ پبله و ارگی کمیته دست در دست هم داشتند و از عرض اندام افرادی که واقعاً به صورت شخصیت های حقیقی وارد کمیته شده بودند (در کل طیف مستقل ها را تشکیل می دادند) جلوگیری می کردند. از همین نقطه، نطفه دو نوع رادیکالیزم در کمیته گذاشته شد. در آن اوان رادیکالیزم محفلی به دلیل این که متعلق به یک دسته بندی و محفلی دارای انسجام قالب بندی شده بود دست بالا را داشت. البته این رادیکالیزم در مقابل محفل دیگری که آن نیز از قبل دسته بندی شده بود و محافظه کارانه و رفورمیستی عمل می کرد می توانست خود را رادیکال جا بزند. این محفل و افراد آن در یک پرده ابهام افکار و اعمال خود را که کماندوای و دور از تنوری بوده با گفتن این که کمیته ی پیگیری تشکل نیست و نباید حمایت عملی از کارگران انجام بدهد یا اگر خواست انجام بدهد نباید علنی اعلام کند فقط رُست رادیکال را که نیازی به آزمایش و عملگرایی نداشت با خود یدک می کشید. سابقه ی این رادیکالیزم به دوران ما قبل مجمع عمومی چهارم بر می گردد آن ها در مقابل افکار خرده



بورژوازی رفورمیستی که در قالب محفل دیگری در کمیته حضور داشتند تاخت و تاز می کردند و همه را ترسانده و خود را رادیکال غالب می کردند. پس از مجمع سوم رادیکالیزم جدید در کمیته نمایان شده بود که می رفت از میان اعضاء کمیته به دور از دسته بندی های ما قبل فقط بر مبنای نیازهای درونی و فعلیت کمیته یارگیری نماید ولی هنوز وزنه ای نبود. تحلیل افراد مستقل از محافل موجود در کمیته عبارت بود از این که کمیته گرفتار پبله های تنیده شده به دور خود است و برای نجات و پیدا کردن مسیر درست و ایجاد پیوند با جنبش کارگری باید اول خودش دچار دگردیسی شود و سپس کل مدار بسته فعالین کارگری را که عبارتند از تشکل هایی مانند کمیته ی پیگیری نیز باید دچار دگردیسی نماید و این عمل امکان پذیر نخواهد بود. مگر این که محفل های داخلی کمیته ی پیگیری که از دسته بندی های ما قبل هستند و نیازهای کمیته را درک نمی کنند یکی پس از دیگری متلاشی شوند و از یک طرف نیروهایشان در کمیته هضم شوند و از طرف دیگر آن هائی که امکان هضم شدن ندارند پالایش شوند. اوج مبارزه ی مستقل ها در درون کمیته به شکل رادیکالیزم گسترده با محفل ها و رادیکالیزم محفلی مجمع عمومی چهارم بود. طی مدت زمان طولانی مجمع عمومی چهارم، اعضاء رادیکالیزم جدید با پیدا کردن یکدیگر در درون کمیته ی پیگیری و نزدیک شدنشان بر مبنای نیازهای بالفعل کمیته توانستند ساختار دگردیسی را در کمیته نفوذ دهند و مجمع عمومی چهارم نقطه شروع گذار از مرحله ی محفلی به مرحله ی خروج از پبله بود پس از مجمع عمومی چهارم رادیکالیزم محفلی به دلیل خروج محفل رفورمیست، از کمیته ی موضوعیت رادیکالی خود را از دست داده بود. هر روز بیش تر به سمت تدافعی و رفورمیزم حرکت کرده و در مقابل

رادیکالیزم جدید تبدیل به مانع می شد. رادیکالیزم محفلی (یا همان رادیکالیزم تمرکزگرایان) با ظهور دخالت حداکثری گرفتار خطر شده بود این افراد به دلیل گرفتار بودن در افکار غالب بندی و محفلی توان پیوستن به رادیکالیزم واقعی را نداشته و ندارند بنابراین به جای این که در مسیر کسب توان به جهت پیوستن به رادیکالیزم گسترده در مسیر مخالف حرکت کرده و می خواهند برای پنهان کردن ضعف خود از حرکت رادیکالیزم جلوگیری نمایند که این باعث می گردد ضمن از دست دادن انسجام خود هر چه بیش تر به سمت افکار و اعمال ارتجاعی و حاشیه رانده شوند.

و حال یک همسویی اعلام نشده و بدون هرگونه ارتباط میان مخالفین جنبش کارگری و نیروهای تمرکزگرا و مصلحتگرا در کمیته بر علیه نیروهای رادیکالیزم گسترده به جهت کنترل و تحت فشار قراردادن خط رادیکالیزم گسترده اجراء می شود به طوری که نیروهای رادیکال اجباراً تن به کم کاری و انفعال و دست به عصانی می دهند. یکی از ابزارهای که توسط تمرکزگرایان و مصلحتگرایان برای جلوگیری از اعمال رادیکالیزم دانماً مورد استفاده قرار می گیرد موضوع امنیت و ترساندن رادیکالیزم به جهت این که اعمال رادیکال باعث نابودی به وسیله ی نیروی پلیس خواهد شد، است. هر باری که جمعی یا اعتصابی سرکوب می شود یا افرادی دستگیر می شوند و یا روزنامه ای بسته می شود به عنوان ابزاری توسط تمرکزگرایان و مصلحتگرایان به جهت اثبات نظریات خود بر علیه رادیکالیزم مورد استفاده قرار می گیرد. مورد دیگر صنفی گرایی محض است که توسط تمرکزگرایان و به دنبال آن مصلحتگرایان تحمیل می شود. خط رادیکال در کمیته میان دو منگنه گیر افتاده است اگر تن به انفعال یا حرکت های ارتجاعی بدهد هم نیرو خود را هدر داده

است و هم رانده شدن کمیته به حاشیه را تسریع کرده است و اگر هم چنان بدون توجه به ترساندن ها و بدون توجه به نصایح قیم مآبانه و پدربزرگ واران هر چه رادیکال تر عمل کند با وضعیتی که فعلاً در کمیته حاکم است و با توجه به اعمالی که توسط تمرکزگرایان در گذشته باعث عدم اعتماد نسبت به کمیته شده اند، کمیته به بن بست خواهد رسید. در این بین آن چه که می تواند باعث استمرار حرکت کمیته توأم با خط رادیکالیزم باشد راه حل سوم است که خط رادیکال با احتیاط و آگاهانه ضمن مماشات با خط های تمرکزگرا و مصلحتگرا زمینه ی آموزش را به جهت تولید فکر و ارتقاع مستمر آگاهی و ایجاد پیوند میان تنوری و پراتیک و سازماندهی به انجام رساند. رادیکالیزم گسترده پس از مجمع عمومی چهارم توانسته است با پیاده کردن طرح های رو به جامعه بسیاری از اشتباه های رخ داده در گذشته که باعث بی اعتنای و بی اعتمادی نسبت به کمیته شده بودند را خنثی کند البته فعلاً از افزایش اثرات منفی اعمال گذشته کاسته است ولی هنوز ریشه های بی اعتمادی و بی اعتنای (که نتیجه عملکرد محفل های موجود در کمیته بودند) هم چنان پا برجا است. هنوز باید برای اعتمادسازی در میان کلیه ی سطوح طبقه ی کارگر بخصوص میان فعالین کارگری مسیر طولانی را طی کرد. برخی از فسیل هایی که ژست فعال کارگری را با خود یدک می کشند و مانع اتحاد عمل میان کارگران هستند به جهت این که موقعیت خود را از دست ندهند می گویند بحث و گفتگو میان فعالین کارگری برای اتحاد عمل باعث انحراف و هدر رفتن نیرو می شود در مقابل تأکید دارند که باید از پایین و در میان کارگران اتحاد عمل را ایجاد و به فعالین کارگری تحمیل کرد. اما این دوستان از درک چند مورد ناتوان هستند:

۱- فعالین کارگری در بعد کمیتی آن اکثراً جزء تفکیک‌ناپذیر طبقه‌ی کارگر هستند.

۲- کارگری به صف مبارزه می‌پیوندد که ضمن لمس مستقیم ظلم و ستم اولین گام آگاهی (احساس نیاز به مبارزه) را درک کرده باشد.

۳- احساس نیاز به مبارزه به تنهایی فقط آتش مبارزه کور را شعله‌ور می‌کند. در حالی که برای پیروزی (رسیدن به هدف) در مبارزه نیاز به آگاهی سوسیالیستی است و این آگاهی بدست نمی‌آید مگر با برقراری پیوند میان کارگران و فعالین کارگری که عنصر آگاهی را با توان پراتیکی به روزرسانی می‌کنند.

با توجه به موارد بالا تمامی کارگران پیشرو حاضر در کارخانه‌ها به نوعی، بیش‌تر غیرمستقیم با اندیشه‌های مختلف در حوزه‌ی چپ مبادله‌ی فکری دارند بنابراین این نمی‌توان با نادیده گرفتن اندیشه تأثیرگذار بیرونی در کارخانه اتحادی میان کارگران ایجاد کرد. حوزه‌ی فعالیت برای اتحاد عمل را باید به دو بخش عمده از فضای طبقه‌ی کارگر گسترش داد. و همزمان پیش برد. این دو بخش عبارتند از فعالین ماورای کارخانه و فعالین درون کارخانه که تأثیر متقابل بر هم دارند بنا بر این باید به طور همزمان میان بیرونی‌ها باهم و داخلی‌ها با بیرونی‌ها اتحاد عمل برقرار کرد. البته ایجاد پیوند میان فعالین کارگری باعث رشد کمی در جنبش کارگری خواهد شد و از طرفی گسترش کمی باعث زیر سوال رفتن همه‌ای فعالین خواهد شد که این برای فسیل‌های موجود بسیار خطرناک است چون آن‌ها را وادار می‌کند یا وظایف فعال بودن را انجام بدهد (رادیکال شوند). یا به حاشیه بروند. در واقع فعالیت برای ایجاد اتحاد عمل تاباندن روشنایی نورافکن در داخل لانه موربانه است که هر کدام

از موریانه ها برای فرار از نور به کنجی و پيله ی جدیدی پناه می برند این مورد به طور عینی بارها دیده شده است به طوری که وقتی موقعیت یک محفل یا رئیس آن به خطر می افتد تلاش می کند محفل جدید یا تشکل جدیدی بسازد و پيله ای به دورش بتند تا از شناخته شدن زوایایش در امان باشد.

امروز باید بدون هیچ اغماضی بیان کرد رسیدن به جنبش کارگری و عجین شدن با آن و سپس هضم شدن در آن فقط از کانال رادیکالیزم می گذرد. و اگر نتوانیم با درک و تحلیل درست از وضعیت موجود طبقه ی کارگر و سرمایه دار در ابعاد جهانی، منطقه ای و داخلی مبارزه را پیش ببریم. برای همیشه از مسیر جنبش کارگری دور خواهیم شد و با توجه به موقعیت کارگران در صنایع که از یک طرف ذهنیت ها هر روز تیزتر، رادیکال تر و مادی تر می شود و از طرف دیگر ایجاد تشکل های کارگری هر روز سخت و دچار مانع های صعب العبور می شوند از دست دادن تشکل های نیم بند، خود خدمت به سرمایه داری است در حال حاضر دو راه برای تشکل یابی در مقابل کارگران دیده می شود یک راه از همان اول بیراهه است ( تشکل های دولتی) راه دیگر ایجاد تشکل ها توسط خود کارگران هر واحد بدون دخالت دولت و کارفرما در داخل کارخانه ها که البته با سیاست های کاری سرمایه داران با ابزارهای مانند قراردادهای موقت- قراردادهای سفید امضاء- باز بودن دست کارفرما در اخراج سازی ها و بیکاری گسترده تقریباً به محال تبدیل شده است. باید راه سوم را باز کرد و آن فشار از بیرون به کارخانه است این می تواند عقب افتادگی عملی کارگران را جبران کرده و به رادیکالیزم هر چه گسترده تر تبدیل شود.

محمد اشرفی  
۲۹/۳/۱۳۸۵

## اختلاف نظرها و تحلیل اساسنامه

مبارزه در راه جنبش کارگری نباید به مبارزات روزمرگی و تهیه و نشر اخبار امروز خلاصه شود هر چند بسیار مورد نیاز است ولی درجا زدن کارگران در همین حد آرزوی دیرینه سرمایه داری بوده و هست فعالین کارگری باید ضمن هدایت مبارزات روزمره خود و ارتقاع جنبش کارگری به افق های بلندمدت چشم داشته باشند طبقه ی کارگر ۱- بدون اقتصاد سوسیالیستی ۲- بدون داشتن عنصر آگاهی طبقاتی ۳- بدون ایجاد زمینه و بستر مبارزاتی تنوری - پراتیک ۴- بدون تشکیل تشکل انقلابی کارگری ۵- بدون آموختن علم رهایی طبقاتی امکان ندارد. بتواند جامعه ی انسانی بسازد، تا در آن خود و دیگر اعضای جامعه به حقوق خویش برسند. امروز پیش درآمد پنج مورد فوق ایجاد تشکل های آزاد کارگری است. در پروسه و فرآیند ایجاد این تشکل ها به مشکلاتی بر می خوریم که می توان به ۹ مورد از آن ها اشاره کرد:

- ۱- ساختار و تشکل ناپذیری فعالین موجود در سطح جنبش کارگری
- ۲- عدم فعالیت عملی و عدم صداقت و داشتن افکار ارباب مآبی
- ۳- ساختار نظام اسلامی (با هرگونه تشکل مستقل و آزاد ناسازگار است)
- ۴- نظام سرمایه داری موجود در ایران (که وضعیت موجود (عدم وجود تشکل های مستقل) را مطلوب تر برای بقای خود می داند).
- ۵- ضعف تنوری و گسست های تاریخی جنبش کارگری در دهه های گذشته
- ۶- عدم گسترش عنصر آگاهی و سوسیالیزم کارگری در سطح جنبش کارگری

- ۷- محصور بودن فعالین کارگری در دایره ی بسته و وجود شکاف میان آن با جنبش کارگری (باعث عدم هضم شدن فعالین در جنبش کارگری می شود)
- ۸- منفعل بودن بیش تر فعالین
- ۹- شاخه های مختلف سوسیالیزم تخیلی از قرار سوپژکتیویزم که نهایتاً به آوانتوریزم می رسد و شاخه دوم آن اکونومیزم است که مجموعاً تفکر دو گرا را ارایه می دهند ساده ترین بیان این مورد به عبارتی وجودعالمین بدون عمل و عملگرایان بدون علم هستند( فعالین تنوریکی بدون پراتیک و فعالین پراتیکی بدون تنوری)
- در بررسی های خود کمیته ی پیگیری را نمادی از تشکل های نوظهور و تشکل های نوظهور را نمادی از دایره ی بسته و در نهایت بازیگران ( سیاه چاله ها) دایره بسته را نمادی از کلیت جنبش کارگری می دانیم به همین دلیل اعتقاد داریم اگر بتوانیم زوایای گوناگون تنوریکی و پراتیکی کمیته ی پیگیری را با دقت تجزیه و تحلیل نمایم و با بسط نتایج بدست آمده در سطح گسترده جنبش کارگری تا حدی می توانیم به تشابه های ساختاری پی ببریم. (این می تواند یک طیف شاهد یا نمونه آماری باشد) بنابراین مواد خام و نمونه های تحلیلی این بررسی را موارد مربوط به کمیته ی پیگیری تشکیل می دهند ۹ مورد نامبرده در رابطه با مشکلات تشکل یابی هر کدام به صورت جداگانه ارایه خواهند شد. اما قبل از پرداختن به آن نیاز مبرم داریم تا حدودی ساختار دخالت حداکثری را بشناسیم. برای شناخت این ساختار ضمن ارجاء دادن به مطالب صفحه دخالت حداکثری در ساییت به همین نام ([www.dekhalat.150m.com](http://www.dekhalat.150m.com)) خلاصه ای را نیز در این جا بیان می کنیم. ( دخالت حداکثری رأی اکثریت نیست بلکه رأی اکثریت بخش کوچکی از

دخالت حداکثری است. در دخالت حداکثری ضمن دخالت در رأی گیری باید در پراتیک و تنوری حد بالایی از اکثریت دخالت مستقیم داشته باشند. این تز نقطه‌ی مقابل افکار بیان شده که اعتقاد دارند عده‌ای از اعضاء وقت، پول، توانایی و موقعیت امنیتی و میل فعالیت بیش تر از یک رأی را ندارند بنابراین نباید آن‌ها را برای فعال شدن تحت فشار گذاشت. در مقابل این افکار که سعی می‌کنند با منفعل کردن اعضاء طی چنین تبلیغاتی اتوریتیه خود را اعمال کنند و با زیبایی ظاهری این تبلیغات رگ خواب بخشی را بدست آورده و این باعث می‌شود بیش تر اعضاء فقط در مجامع به صورت روباتیک رأی داده و تا مجمع بعدی به خواب فرو بروند و بدست آورندگان این آراء از کسب آن خوشحال شده، دیگر نیازی به ارتقاع سطح آگاهی و نشر عنصر آگاهی و وارد شدن در پروسه‌ی تنوری- پراتیک را نمی‌بینند. بنابراین فقط چند نفر فعال بودند و بس. طی مبارزات درون گروهی در حدود یک سال بخصوص در زمان تهیه و تدوین پیشنویس اساسنامه بخشی از اعضاء تز دخالت حداکثری را به عنوان نتیجه‌ی فرآیند پروسه‌ی مبارزات درون گروهی درک کرده و اعلام کردند. چون به تازگی اعلام رسمی شده است (اعلام غیر رسمی آن در تاریخ ۱۱/۹/۱۳۸۴ اتفاق افتاد ولی در آن زمان به طور عینی مکشوف نبود) بنابراین هنوز تمام زوایا و محورهای کار بردی آن قانونمند و اعلام نشده است. در دخالت حداکثری هر عضو از جامعه به عنوان یونی آزاد است که ضمن شرکت در تمام پیوندها و فرآیندها در هم کوبنده هرگونه کهنگی و سکون است. و با مجموعه عمل انتقاد از خود و از دیگران رسالت خود را به انجام می‌رساند. در همین حال فعالیت مداوم و مستمر مسئولیت پذیری و



پاسخگو بودن را وظیفه خود در تمام اعضاء می داند. فعالیت عملی و تنوریکی در حد توان هر عضو را وظیفه آن می داند و اعتقاد دارد:

- ۱- ادغام مداوم تنوری و پراتیک ( تنوری- پراتیک)
- ۲- کسب و انتقال مداوم عنصر آگاهی طبقاتی و پردازش و نشر آن
- ۳- تجزیه و تحلیل مداوم - تاریخ ، وضعیت موجود و افق های بلندمدت جنبش کارگری

- ۴- انتقاد مداوم از خود و از دیگران
  - ۵- ایجاد و گسترش مداوم پیوند و هضم شدن در جنبش کارگری
  - ۶- اقدام مداوم برای ایجاد تشکل پیشتاز انقلابی کارگری
  - ۷- مطالعه و تولید و نشر مداوم فکر
  - ۸- دموکراسی و سوسیالیزم کارگری بخش های جدای ناپذیر یکدیگرند که باید به طور مداوم و موازی، همدیگر را بازسازی کنند.
- آن چه گفته شد به عنوان یک مقدمه تلقی می شود. برای ورود به بحث اصلی از بررسی سه دیدگاه موجود در کمیته ی پیگیری شروع می کنیم آن سه عبارتند از:

- ۱- تمرکزگرا
  - ۲- مصلحتگرا
  - ۳- دخالت حداکثری
- دیدگاه مصلحتگرا در میان دودیدگاه دیگر در نوسان بوده ولی بیش تر به تمرکزگرایان گرایش دارد بنابراین برای سهولت کار در واقع دو دیدگاه را (تمرکزگرا و دخالت حداکثری) مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. دستمایه ی بخش اول این بررسی پیشنهاد نویس اساسنامه ی کمیته ی پیگیری

است که شکل ظاهری و ماهیت ساختاری آن - نتیجه تقابل مداوم این سه دیدگاه بوده است. بنابراین با تجزیه و تحلیل مواد مختلف به خصوص مواد بحث برانگیز آن می‌تواند ما را در شناخت سه دیدگاه فوق و زوایای فکری و عملی آن‌ها کمک کند و در انتخاب راه آینده و جلوگیری از انحرافات احتمالی پاسخگوی نیازهایمان باشد.

کمیت‌ی پیگیری هر چند هنوز نتوانسته خواسته‌های خود را با انسجام بیش‌تر پیش ببرد (هنوز مشغول درون خود است.) ولی تا همین اندازه کم که به بیرون خود پرداخته در حد و توان تشکل‌های هم‌نوعش فعال شده است. این امیدوارکننده است که کمیت‌ی پیگیری هرچه از درون خود بیش‌تر فارغ می‌شود به میزان فعالیتش در مسیر رسالتش بیش‌تر افزوده می‌گردد.

لازم به تذکر است که اختلاف فاحشی در رابطه با افکار و روش‌های کاربردی بین تمرکزگرایان و دخالت‌حداکثری وجود دارد.

دخالت‌حداکثری اعتقاد دارد که انسان‌ها زمانی می‌توانند به حقوق خود دست یابند که در مشارکت‌های اجتماعی هر چه تعداد بیش‌تری (دموکراسی پرشمار) دخالت‌کنند. این فکر دقیقاً در نقطه‌ی مقابل لیبرالیزم قرار دارد در اندیشه لیبرالیزم و حاکمیت‌های پیرو لیبرالیزم اعتقاد دارند دموکراسی و حاکمیت متعلق به گروه‌های ویژه، گروه‌های ذینفع، گروه‌های ذی‌نفوذ، نخبگان، شایسته‌سالاران و لابی‌ها دارد. این در واقع دموکراسی کم‌شمار نامیده می‌شود که خود نوعی دیکتاتوری شبکه‌ای اقلیت (سرمایه‌داری) بر اکثریت است (نمونه بارز این نوع قیم‌مآبی را در حاکمیت‌های سرمایه‌داری مانند آمریکا به‌طور واضح و کامل دیده می‌شود در آمریکا مردم رئیس‌جمهور خود را انتخاب نمی‌کنند (هر چند که ساختار فریبکارانه است و تحمیل

منافع از طرف اقلیت را حتی با رأی گیری مستقیم نیز نمی توان از بین برد.) بلکه آن ها در هر شهری یا ایالتی تعدادی را انتخاب می کنند و آن تعداد از طرف مردم به یکی از دو نفر کاندید که از دو حزب مثل هم هستند رأی می دهند. این دموکراسی غیرمستقیم و کم شماری و کنترل شده است(همان دیکتاتوری شبکه ای است که توسط نخبگان یا گروه های ذی نفوذ و ذینفع و... انجام می شود.) و بدتر از آن مجلس الکتراست است که مانند شورای نگهبان جمهوری اسلامی عمل می کند و از طرفی سناتورها که حافظ منافع سرمایه داران و بخصوص حافظ منافع گروه های ویژه (لایه ها) هستند تماماً برای هدایت و تحمیل حاکمیت اقلیت سرمایه دار بر علیه اکثریت مردم عمل می کنند. در چنین ساختاری هیچ وقت اکثریت مردم نمی توانند به خواسته های خود دست یابند اگر با دقت افکار و عملکرد تعدادی از دوستان خودمان در کمیته ی پیگیری را بررسی کنیم به تشابهات ناخواسته و ناآگاهانه دست خواهیم یافت. آرزو و آمال همه ما دفاع از کارگر است اما در عمل ناآگاهانه مسیری را می رویم و روشی را به کار می بریم که جزء تئوری سرمایه داری است. یعنی ما می خواهیم کارهای ضدسرمایه داری و دفاع از کارگر را با روش، خط و خطوط سرمایه داری انجام بدهیم. لیبرالیزم و مکتب های مدافع سرمایه داری اعتقاد دارند حاکمیت اکثریت مردم دیکتاتوری است به دنبال چنین اندیشه تلاش می کنند هر چه افراد کم تری در تعیین سرنوشت جامعه دخالت کنند تمرکزگرایان کمیته ی پیگیری نیز ناخواسته گرفتار چنین اندیشه ای هستند آن ها با بهانه های مختلف سعی دارند ۱- ساختار اساسنامه را هر چه بیش تر در دست چند نفر به طور دائم متمرکز کنند به همین دلیل با وجود واحدها و شعبه ها مخالفت می کنند. ۲- با موادی که باعث می شود

تقسیم کار و حوزه های تصمیم گیری گستردگی بیش تر داشته باشد مخالفت می کنند. ۳- با بهانه های مختلف از دخالت دادن مداوم و ساختاری بیش تر اعضاء جلوگیری می کنند. ۴- با تبلیغات سو و عملکردهای ایضایی تلاش می کنند ساختار مشارکت افراد بیش تر را کم ثمر نشان بدهند. تا بقیه به جهت فعال تر شدن تن به انحصارطلبی آن ها بدهند. این دوستان فکر می کنند اگر کسی به عنوان نماینده رأی نیاورد نمی تواند فعال باشد به همین دلیل رأی نیاوردن به عنوان عضویت در شورای نمایندگان را برای خود یا دیگران شکست می دانند در مقابل دخالت حداکثری تلاش می کند ساختار اساسنامه چنان باشد که اکثریت اعضاء کمیته را به طور خودکار وارد میدان تصمیم و عملگرایی نماید. به همین دلیل است که می گویند چه آن هایی که انتخاب می شوند و چه آن هایی که انتخاب نمی شوند می توانند تا حد امکانات خود در کنار هم بدون هیچ مانعی فعالیت کنید.

در نهایت اختلاف نظر و اختلاف روش های دخالت حداکثری با تمرکزگرایان در رابطه موارد زیر موجود در اساسنامه به صورت زیر است :

- ۱- تعریف و اهداف و وظایف
- ۲- عضویت
- ۳- فاصله مجامع عمومی
- ۴- سخنگو و نمایندگان
- ۵- کلیت واحدها
- ۶- وظایف واحدها و تقسیم کارهای (آن ها را می خواهند به یک زانده تبدیل کنند).
- ۷- شعبه ها

در مجموع هفت مورد اختلاف عمده وجود دارد و اگر این هفت مورد خواسته تمرکزگرایان باشد ساختار اساسنامه دقیقاً همان مشکلاتی که کمیته ی پیگیری تا به این روز گرفتارش بوده و بسیاری از اعضاء بدلیل وجود چنین مشکلاتی کمیته را ترک کرده اند ادامه خواهد یافت. اما اگر هفت مورد بیان شده که در زیر توضیح داده خواهند شد طبق خواست دخالت حداکثری پیش برود کمیته می تواند از خود فارغ شود. و نه تنها تعدادی از افراد جدا شده را مجدداً با خود همراه نماید (همانگونه که در میان اعضای فعلی تعدادی از دوستان هستند که کمیته را ترک کرده بودند اما وقتی متوجه شدند افرادی وجود دارند که در مقابل خط تمرکزگرایان ایستاده اند و سعی دارند یک توازی ایجاد کنند دوباره به کمیته پیوستند.) بلکه خواهد توانست نیروهای بسیاری را دعوت به همکاری و جذب کند.

برای روشن تر شدن موضوع موارد اختلاف را به طور جداگانه بررسی

می کنیم:

## نظرات تمرکزگرایان

## نظرات دخالت حداکثری

۱- اهداف و وظایف و تعاریف: ۱- اهداف و وظایف و تعاریف: می گویند نباید به طور جز به جز و باید اهداف- وظایف و تعاریف کامل و دقیق بیان شود. چون بسیار واضح و روشن و کامل و مختصر طولانی می شود و از طرفی اگر بیان مفید نوشته شود. چون اگر نوشته شوند ممکن است نتوانیم انجام بدهیم نشود اولاً مثل گذشته که مثال هاء بنابراین زیر سوال خواهیم رفت و ممکن بسیاری می توان آورد فراموش است موقع عمل کردن لازم باشد اهداف و می شوند و انجام نمی شوند دوم تعریف هایمان را عوض کنیم. بنابر این احساس مسئولیت نمی کنند و ما به طور بسیار کلی می نویسیم ولی همدیگر پاس می دهند از طرفی اگر موقع عمل کردن هر چطور که لازم بود کلی و ناواضح و ناروشن نوشته شو عمل می کنیم. اگر دقیق همه وظایف و هر کسی به سلیقه خودش کار می کند اهداف را بنویسیم در زمان انجام دستمان و عملکرد کمیته تبدیل به خطر زیگزاگ بسته خواهد شد و نمی توانیم آنگونه که خواهد شد. به دلیل شفاف نبودن لازم است مانور بدهیم. در حالی که کلی تعاریف، اهداف و وظایف کمیته یک نوشته شود با دست و بال بازتر می توانیم روز چپ می زند و یک روز به راست هر کاری لازم بود انجام بدهیم و کسی می رود بنابراین بهتر است برای ایز نتواند ایراد بگیرد. که افراد فعال کمیته از همان اول بدانند چکار باید انجام بدهند و چه مسیری خطی را باید طی کنند تا انحرافات

کمتری وارد کمیته شود بهتر است  
وظایف اهداف و تعاریف کاملاً واضح  
و شفاف نوشته شود.

## ۲- عضویت: ۲- عضویت:

هر کسی که تمایل دارد عضو کمیته ی هر کسی تمایل دارد عضو کمیته و پیگیری باشد و اساسنامه را می پذیرد پیگیری باشد با قبول اساسنامه عضو محسوب می شود. و نباید شرط پرداخت حق عضویت و فعالیت به فعال بودن و شرط پرداخت حق عضویت اندازه توانایی خودش در یکی از و فعالیت در یکی از واحدها در اساسنامه واحدها عضو محسوب می شود. چوز نوشته شود. چون برخی پول برای امر آزادی و حق و حقوق طبقه و پرداخت حق عضویت ندارند و برخی کارگر باید به دست خود کارگران انجا وقت کار کردن ندارند بنابراین همین که شود بنابراین اگر کارگران خودشان یک نفر بیاید در مجمع عمومی یک رأی فعال نباشند هیچ وقت به آزادی و حق بدهد یا در محل زندگی خودش بگوید که و حقوق خود دست پیدا خواهند کرد من عضو کمیته ی پیگیری هستم یا بدون بنابراین یک عده به عنوان گروه این که در مجمع عمومی شرکت کند یا خاص ولو این که خودشان کارگر اصلاً به عنوان عضو کمیته ی پیگیری باشند نمی توانند به عنوان نماینده تا شناخته نشود ولی به کمیته به طرق الاختیار عمل نمایند و کارگران مختلف کمک کند برای عضویت او کفایت فقط بیایند یک رأی بدهند تا مجمع می کند. بعدی به استراحت یا مرخصی بروند از طرفی اینگونه عضویت باعث می شود حس اشتراک و همیت گروهی ایجاد

نشود بنابراین این اعضاء نسبت به جمعی احساس مثبت و تعلق نخواهند داشت.

### ۳- فاصله زمانی مجامع عمومی: ۳- فاصله مجامع عمومی:

می گویند فاصله مجامع حد اقل ۶ ماه می گویند فاصله مجامع باید هر چه باشد چون نمی توانیم اعضاء را تند و تندکم تر باشد حداکثر ۴ ماه چون ساختار به مجمع دعوت کنیم هزینه اش زیادکمیته در حال حاضر به طریقی است می شود و مشکل امنیتی نیز مزید برکه اعضاء کم تر همدیگر را می بینند علت است. افرادی که انتخاب شده اندشناخت کم تری نسبت به هم دارند باید زمان برای انجام کارهای بیش تری سرعت اتفاقات بسیار زیاد است داشته باشند. از طرفی پیدا کردن جابنابراین لازم است ارتباطات هر چه مشکل است اعضا وقت کمتری بیش تر و با فاصله های کوتاه شود دارند. همین طور هزینه رفت آمد اعضا مکان نزدیکی بیش تر شده و اعضا بیش تر می شود و نزدیک بودن زمان فعال تر شوند از طرفی اگر فاصله باعث خستگی اعضای کمیته می شود، و مجامع هر چه بیش تر باشد در واقع نیرو و توانمان به جای رسیدگی به کمیته در ذهن تعدادی از اعضاء مشکلات طبقه کارگر در جلسات هدر فراموشی سپرده می شود و فاصله می شود و وقتمان به حرف زدن تلفطولانی باعث می شود افرادی که انتخاب شده اند کمتر تحت کنترل بود و احتمال انحرافشان بیش تر شود.

### ۴- سخنگو و نمایندگان:

### ۴- سخنگو و نمایندگان:



می گویند سخنگو و نمایندگان با هم می گویند باید سخنگو قبل از انتخاب شوند یا سخنگو بعد از انتخاب نمایندگان توسط مجمع عمومی انتخاب نمایندگان از میان نمایندگان توسط مجمع شود و نمایندگان نیز باید دو دور عمومی یا توسط خود نمایندگان انتخاب متوالی انتخاب شوند و یک دور شود. چون تعداد فعال در کمیته کم داریم ممنوع از انتخاب شدن باشند تا بدین نباید محدودیت دوره ای برای نمایندگان طریق از انحصاری شدن و ایجاد کنیم و از طرفی ممکن است بر اثر انحصاری که در گذشته وجود داشت محدودیت دوره ای افرادی که توانایی و باعث ریزش نیرو شده است دارند انتخاب نشوند کسانی انتخاب شوند جلوگیری شود از طرفی این خواست که توانایی ندارند و باعث مشکلات نوعی تمرین دموکراسی است تا هم بیش تری می شوند. و باید تمام کارها در بداند بدون این که نماینده باشند دست نمایندگان متمرکز باشد. می توانند فعال باشند. از طرفی این باعث می شود که نیروهای بیش تر در پروسه ی عمل ساخته شوند. کارهای که ربطی به سیاست های کلمه و ساختاری ندارد باید به واحد ه و اگذار شوند.

۵- کلیت واحدها: ۵- کلیت واحدها:

می گویند نیازی به واحدها نداریم چون می گویند واحدها باید باشند چور افراد فعال در کمیته کم هستند و از طرفی باعث می شوند تقسیم کار شده کارها ممکن است باعث تشدد افکار و اعمال بیش تر انجام شود و فشاررو شوند و حوزه های تصمیم گیری زیادشورای نمایندگان کم تر شود از طرف

شده و برای شورای نمایندگان رقیب باعث می شوند اعضاء به مرور زمان ایجاد شود. هر روز ایجاد مشکلات در قسمت ها و واحدهای مختلف بیش تری شوند. وقت و زمان فعالیت آموزش دیده تبدیل به کادرهای اعضا محدود است و بیش تر اعضا کارآمدی شوند و هم چنین تقسیم کار در شهرستانی هستند و نمی توانند زیاد وقت حوزه های تصمیم گیری متعدد باعث بگذارند بیش تر اعضا مشکلات مالی دوری از انحصار و دیکتاتوری شده دارند بنابراین نباید به آنها زیاد فشار دموکراسی پر شمار را ارتقاء می دهند آورد و زندگیشان را فلج کرد همین چند اعضاء شهرستانی نیازی نیست که در نفر که مایل به فعالیت مستمر و زیاده تهران فعالیت کنند در همان شهر خود هستند می توانند بیش تر کارها را انجام می توانند یا از طریق شعبه مربوطه یا مستقل در شهر خود فعالیت های ممکن را انجام بدهند.

۶- وظایف واحدها و تقسیم کار بین ۶- وظایف واحدها و تقسیم کار بین

آن ها: آن ها:

می گویند آن ها هیچ کاری نباید جز آن می گویند در موارد کلی زیر نظر چه که شورای نمایندگان تصمیم گرفته شورای نمایندگان کار کنند ولی در است انجام بدهند و در مورد تمام موارد غیر کلی و غیر سیاست های کارهایشان باید دقیقاً از شورای نمایندگان کلی کمیته آزادی عمل داشته باشند و اجازه بگیرند. چون ممکن است تمرد با خلاقیت کار کنند تا بتوانند کرده یا کارهای را انجام بدهند که بادموکراتیک بوده و شکوفایی سیاست های کلی کمیته و شورای نماینده استعدادهای را به ارمغان آورند. مخالف باشد.

۷- شعبه ها:

۷- شعبه ها:

می گویند نباید شعبه داشته باشیم می گویند حتماً باید شعبه داشت چون ما تشکل نیستیم و از طرفی اعضای باشیم اولاً قیم و سرپرست و پدر شهرستان ها توان تشکیل شعبه را ندارند خوانده شهرستانی ها نیستیم که بنابراین هیچ گاه انجام نخواهد شد و از بترسیم ممکن است مشکلی پیش بیاید طرفی ممکن است به انشعاب کشیده دوماً آن ها برای این که بتوانند شعبه شوند و ضمناً تعداد اعضا نیز برای تشکیل بدهند حتماً فعال شد تشکیل شعبه ها کم داریم. ما می توانیم با عضوگیری می کنند از طرفی ما که در اضافه کردن تعداد شورای نمایندگان و تهران نمی توانیم کاری کنیم که آن ها تشکیل هیات اجرائی از میان نمایندگان در شهرستان ها فعال شوند ولی اگر مشکل عدم فعال بودن اعضا شهرستان شعبه داشته باشند هر چند ممکن است را جبران کنیم. در غیر این صورت کنترل کم تر ولی نسبت به حالا فعال تر اعضا شهرستانی برایمان مشکل خواهند شد همین شعبه ها با اعضا می شود. نمونه های را نیز مثال می زنند می شوند ارتباط اعضا با هم بیش تر که بیش از دو سال است نتوانستند در شود و انفعال اعضا از بین برود شهرستان خود مجمع عمومی تشکیل کارهای بسیار بیش تری توسط کمیته بدهند) مانند فلزکار... کرمانشاه) انجام گردد. و از مشکلات هم نباید ترسید چون زمانی می توان مثبت بود که کار انجام داد و باید به اعضا خود به خصوص اعضا شهرستانی اعتماد کرد و این اعتماد را هر روز با سپردن

کارهای بیش تر افزایش داد. تا به آن حد بالای دمکراسی و آموزش هاء لازم دست بیابیم.

#### ۸- امکانات کمیته: ۸- امکانات کمیته:

می گویند چون تعداد اعضای کمیته در می گویند اساسنامه برای آیند حال حاضر کم است نمی توانیم به تعدادنوشته می شود نه برای حالا. ممکن اعضا شورای نمایندگان و واحدها فعال است الان کمیته عضو فعال کم داشت داشته باشیم بنابراین اگر در اساسنامه باشد ولی اساسنامه برای ساختن نوشته شود ولی اجرا نشود به مشکل بر فعال کردن آینده را به عهده دارد دوم می خوریم در نتیجه بهتر است بماند هر اگر ساختار اساسنامه از انحصارگرای وقت نیرو داشتیم نوشته شود. خارج شود مسلماً همین اعضای حاضر بیش ترشان فعال خواهند شد که برای فعلیت کمیته کافی هستند. اما اگر ساختار عوض نشود و حوزه هاء تصمیم گیری متعدد نشوند با شناختیم که از گذشته کمیته داریم هیچ گاه نخواهد توانست نیروی کافی برای تغییر ساختارش جذب کند و به دنبال آن واحدهایش را تشکیل بدهد. کمیته تنها با اساسنامه ای که ساختار گسترده تقسیم کار و حوزه های تصمیم گیری می تواند وظایفش را انجام بدهد.

البته این طور نیست که اگر این هفت مورد طبق نظر دخالت حداکثری باشد تمام مشکلات حل خواهد شد، اما اگر ساختار اساسنامه طبق نظر دخالت حداکثری شود زمینه ها و حوزه های تصمیم گیری گسترده شده و باعث می شود در آینده کمیته بتواند با گرایشات و افراد بیش تری کار کند و حتی می تواند ضمن جذب افراد بیش تر در مسیر اهداف ایجاد تشکل های کارگری مسیر اتحاد عمل و اتحادهای تنوریکی بین تشکل های دیگر را هموار کند.

در اتمام این بخش گفته ای از تروتسکی را گوشزد می کنیم شاید راهگشا باشد.

(( این روش ما در سیاست داخلی حزب به وضعی منتهی خواهد شد که رهبری حزب جایگزین حزب و پس از آن کمیته مرکزی جایگزین رهبری حزب می شود و سرانجام یک دیکتاتور خود را جایگزین کمیته مرکزی می کند و وضعیتی را به وجود می آورد که کمیته های حزبی بدون مشارکت توده های مردم هر دم سیاست های خود را تغییر دهند))

این گفته در سال ۱۹۰۴ بیان شده است و درست پس از مرگ لنین این اتفاق افتاد با تکیه به گفته تروتسکی و مقایسه اتفاقات افتاده (البته درست است که ما بدنبال حزب نیستیم ولی در نفس اتفاقات فرقی نمی کند) در کمیته پیگیری تلاش می شود اهداف و وظایف مبهم و بدون شفافیت باشد که نه تنها به دیکتاتوری منتهی خواهد شد و انحرافات مختلف به خصوص انحراف به راست بسیار قدرتمند ایجاد خواهد شد.

و در بخش دیگری تروتسکی می گوید:

«بدون یک سازمان راهبر، نیروی توده ها مانند بخاری که در سیلندر محصور نباشد به هدر می رود. با این حال، بخار باعث حرکت است. نه پیستون یا سیلندر» یعنی باید توده ها حضور داشته باشند تا راهبر و فعالین بتوانند تمرین بخش شود به همین دلیل اعضاء کمیته حتماً باید حضور داشته باشند و فعال باشند تا کمیته بتواند کار مثبت انجام بدهد.

برای بدست آوردن شناخت از موقعیت کمیته ی پیگیری طول عمر کوتاه کمیته را می توان به سه دوره از نظر ورود و خروج اعضا تقسیم کرد:

۱- دوره ی اول از تشکیل تا مجمع عمومی دوم است که ورود بسیار و خروج ناچیز می باشد.

۲- دوره ی دوم از مجمع عمومی دوم شروع و تا مجمع چهارم ادامه دارد که ورود اندک ولی خروج بسیار است.

۳- دوره ی سوم از مجمع چهارم شروع و هنوز ادامه دارد که ورود دارای شتاب مثبت و خروج دارای شتاب منفی است.

مقایسه نتایج این دوره ها نشان می دهد که وضعیت کمیته ی پیگیری حرکت به سمت ثبات و پویایی می باشد. که از این پس اعضا هرچه پخته تر و بیش تر در کارها دخالت کنند بیش تر امیدواری و اعتماد به نفس ایجاد خواهد شد.

محمد اشرفی

۸/۱۲/۱۳۸۴

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری